

متن سخنرانی جناب آقای دکتر حسین نمازی

وزیر محترم امور اقتصادی و دارایی

بسم الله الرحمن الرحيم

ضمن سلام خدمت همکاران و شرکت کنندگان در یازدهمین همایش بانکداری اسلامی، امیدوارم که خداوند توفیق بدهد از برگزاری این سمینارها بتوانیم هر چه بیشتر و بهتر راههای صحیح بانکداری اسلامی را بشناسیم و در عمل پیاده کنیم.

لازم می‌دانم که قبل از شروع به صحبت یاد شهید رجائی و شهید باهنر را زنده کنیم و همیشه به یاد هدفهای والای این شهیدان و سایر شهیدان بزرگ انقلاب اسلامی باشیم و همان راهی را که آنها رفتند، که همان راه امام بزرگوار و اسلام واقعی بود، همان راه را به پیمائیم.

آنچه که به نظر می‌رسد این است که برای بهره‌برداری بهتر از این سمینارها و همه تبادل نظرها انسان از طرح مسائل، هدف الهی داشته و تعصب بی‌جا روی صحبت‌های خود نداشته باشد بلکه بخواهد آنچه را که حقیقت است مطرح کند و آنچه که صلاح جامعه است آن را دنبال کند. پافشاری بی‌جا روی نظرات شخصی و خدای ناکرده در مقام صرفاً پاسخ‌گویی و ردّ نظریات مقابل برآمدن، بزرگترین مانع است که انسان بتواند از تبادل نظرهای علمی و این‌گونه همایش‌ها به نتیجه برسد.

ما اگر کوشش کنیم در مباحث علمی و تحقیقات، آنچه را که اشتراک نظر است آن را به عنوان نقطه آغاز بحث و تبادل نظر بگیریم و سعی کنیم مشترکات فکری را گسترش بدهیم بهتر به نتیجه می‌رسیم. متأسفانه در بعضی از جوامع و از جمله در جوامع ما این‌گونه است که اگر دو نفر ۹۹٪ راجع به یک موضوعی اشتراک نظر داشته باشند و ۱٪ اختلاف، همان ۱٪ اختلاف را می‌گیرند و این را گسترش می‌دهند تا این اختلاف ۱۰٪ و ۲۰٪ بشود و در واقع نتوانند به تفاهمی برسند و این مشکلی در مسائلی که به دنبال تبادل نظر باید یک راه اجرایی هم اتخاذ شود و یک تصمیم اجرایی هم گرفته شود بیشتر است. عکس این هم امکان دارد که اگر محققین در یک موضوع فرضاً ۱٪ توافق نظر دارند، آن ۱٪ را که باهم توافق دارند به عنوان مبنا بگیرند و بحث کنند راجع به موارد اختلاف و ببینند تا چه اندازه می‌توانند به توافق برسند. همین‌طور که عرض کردم اگر هدفشان از قبل این نباشد که روی

نظرات شخصی پافشاری کنند و مطالبی را، ولو اینکه، حقیقت خلافش را اثبات کند مطرح کنند طبعاً به نتیجه می‌رسند و اصلاً کار محقق همین است: تحقیق کردن و جستجوی واقعیت براساس مبانی علمی.

یکی از مسائلی که فکر می‌کنم در زمینه بانکداری اسلامی خیلی مهم است، مسئله سهم صاحب پس‌انداز است، صاحب پس‌انداز هم مانند صاحب نیروی کار انسانی، مانند صاحب بقیه عوامل تولید، به هر حال یک حقی دارد که از پس‌انداز خودش بهره‌مند شود. فکر می‌کنم کسی نباشد که طرفدار این باشد که صاحب پس‌انداز فقط به سود اسمی اکتفا کند، یعنی فرض کنید ۱۵٪ یا ۱۸٪ نرخ سود بانکی باشد و نرخ تورم فرضاً بالای این باشد و در نهایت سود واقعی آن منفی باشد نه یک فقیه می‌تواند چنین نظری را داشته باشد نه یک اقتصاددان، اصل اساسی در قرآن در مورد صاحب سرمایه **وَلَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ** است: **و ان تیتم فلکم رؤس اموالکم لا تظلمون ولا تظلمون**. نباید صاحب پس‌انداز مورد اجحاف و ظلم قرار بگیرد، در واقع یک رابطه عادلانه باید برقرار باشد بین صاحب پس‌انداز و حقی که به او مترتب می‌شود. در واقع یک مفهوم عدل همان اعطای حق به صاحب حق است، لذا حقی را باید به او داد و هیچکس طرفدار این نظر نیست که صاحب پس‌انداز از حق خود که سود واقعی است بهره‌مند نشود. نمی‌خواهم وارد یکی از مسائل اساسی شوم که در بانکداری واقعی اسلامی اصلاً مسئله این که چه نرخ به صاحب پس‌انداز بدهیم مطرح نیست، به هر حال در قالب عقود شرعی این پس‌انداز به کار می‌افتد و براساس قرارداد صاحب پس‌انداز سهم واقعی خودش را از فعالیت‌هایی که شده بر مبنای بازدهی سرمایه می‌گیرد و عملاً صحبتی از اینکه نرخ بهره به تعبیر اقتصاددانان سرمایه‌داری یا نرخ سود بانکی به تعبیر ما باشد به این شکل نیست. البته می‌دانیم در این مشارکتها و سایر عقود شرعی ممکن است سود بالای تورم، معادل تورم، یا زیر تورم باشد، یا اصلاً صاحب سرمایه ضرر کند. این مسائل را نمی‌خواهم اصلاً وارد شوم فقط این مطالب را می‌خواهم خدمتان عرض کنم برای اینکه صاحب پس‌انداز به حق خودش برسد و نرخ سود بانکی پایین‌تر از تورم نباشد دو راه به نظر می‌رسد:

راه اول اینکه نرخ سود بانکی افزایش پیدا کند و بالای تورم قرار بگیرد، این راه، راهی ساده به نظر می‌رسد و زیاد هم توصیه می‌شود منتهی چند تا مخاطره دارد. اولین مخاطره این است که افزایش نرخ سود بانکی خود باعث افزایش هزینه تولید می‌شود و افزایش قیمت‌ها و تورم را تشدید می‌کند. به عبارت دیگر با این کار ممکن است در کوتاه مدت صاحب پس‌انداز احساس کند که ضرر نمی‌کند و نرخ سود بانکی بالای تورم قرار گرفته ولی در دراز مدت چون خود این افزایش نرخ سود بانکی موجب تورم می‌شود باعث می‌شود که در آینده هم ناچار شویم که مکرراً باز نرخ سود بانکی را افزایش دهیم و افزایش نرخ سود بانکی مجدداً افزایش نرخ تورم را به دنبال دارد و یک مسابقه‌ای بوجود می‌آید بین افزایش نرخ سود بانکی و نرخ تورم.

اشکال دوم این است که با این اقدام ممکن است در کوتاه مدت یک کار مثبتی را برای صاحبان پس انداز انجام دهیم ولیکن با این تورمی که در جامعه بوجود می آید، فشار تورم را روی دوش کسانی که پس اندازی هم ندارند که با افزایش نرخ سود بانکی در کوتاه مدت جبران بشود، منتقل می کنیم. به عبارت دیگر در جامعه ما افرادی هستند که درآمدها بیشتر از مصرفشان است و یک پس اندازی دارند. با افزایش نرخ سود بانکی در کوتاه مدت آنها را از آثار تورم مصون می داریم ولی با تورمی که بوجود می آوریم بقیه افراد را متضرر می کنیم. این هم باز نه مورد نظر یک فقیه می تواند باشد و نه یک اقتصاددان، چرا؟ چون به هر حال در میانی اسلامی ما مخصوصاً سفارشات در مورد طبقه کم درآمد و افرادی که در فقر بسر می برند شده است و وظیفه ما برای فقرزدایی نمی تواند به ما اجازه دهد که به ضرر عده ای سعی کنیم که منافع یک عده دیگر را که درآمدها بیشتر از مصرفشان است، حفظ کنیم. این نکته را هم در همین جا عرض کنم که ما این تصور را نباید داشته باشیم که می توانیم با جلوگیری از زیان یک گروه یا حفظ منافع آنها که به حق هم هست ولی با بی توجهی به سایر اقشار جامعه و یا حفظ منافع یک گروه به زیان سایر افراد جامعه یک محیط امنی برای فعالیتهای اقتصادی و سرمایه گذاری داشته باشیم. این امکان پذیر نیست. شما نمی توانید در یک جامعه ای که از طرف نهادهای رسمی هم خط فقر تعیین می شود و افراد بیشتری زیر آن خط قرار می گیرند با خیال راحت فکر کنیم که مثلاً می توانیم زمینه را برای فعالیت و سرمایه گذاری یک عده ای فراهم کنیم. می دانیم اقتصاد یکی از علوم انسانی است، یک اقتصاددان هرگز نمی تواند، بدون توجه به مسائل اجتماعی و تبعات تصمیم گیری های اقتصادی، تبعات سیاسی و اجتماعی تصمیم گیری ها را جمع به یک مسئله ای به صورت جزء فکر کند و به لحاظ اعتقادی هم ما می دانیم که سفارشات موکدای برای اعطاء حقوق فقراء و نیازمندان شده است. اینجا نیازی نیست که درباره آن صحبت کنیم، یکی از بدیهیات اعتقادی ما هست.

اشکال سوم: این است که، در جوامعی که نیاز به ایجاد اشتغال است و مبارزه با بیکاری، سیاستهای پولی انبساطی باید پیاده شود، هیچ جا توصیه نمی شود که در شرایط بیکاری و زمانی که می خواهیم ایجاد اشتغال کنیم، نرخ سود بانکی را بالا ببریم. بالا بردن نرخ سود بانکی در شرایط بیکاری موانع بیشتری را ایجاد می کند برای اشتغال که در واقع یک سیاست انقباضی است و شما حتی یک دانشجوی ترم اول اقتصاد را پیدا نمی کنید که بگوید، مثلاً در شرایطی که می خواهیم با بیکاری مبارزه کنیم، نرخ سود بانکی را بالا ببریم. بنابراین باید تأثیر افزایش نرخ سود بانکی را در شرایط اقتصادی که در آن هستیم مورد توجه قرار بدهیم که این مانع ایجاد اشتغال و بعد تبعات منفی آن و گسترش فقر و تبعات منفی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ناشی از بیکاری نباشد.

اشکال چهارم، نسبتی است که باید بین سود بانکی و بازدهی سرمایه مورد توجه قرار گیرد. چندی پیش معاونت محترم آموزش بانکی، جناب آقای امیر اصلانی که اینجا هم حضور دارند، می گفتند

که نرخ مؤثر بازدهی سرمایه برای سپرده‌های بانکی حدوداً ۱۴٪ است که در واقع ما سوبسید روی سود بانکی پرداخت می‌کنیم در جامعه‌ای که صحبت می‌شود باید سوبسیدها حذف بشود، چطور ما می‌توانیم بپذیریم که بیائیم روی سود بانکی سوبسید پرداخت کنیم. البته پایین بودن نرخ مؤثر بازدهی سرمایه دلالتی ممکن است داشته باشد. ممکن است گفته بشود که آن تسهیلات تکلیفی که داده می‌شود، باعث می‌شود که این بازدهی کاهش پیدا کند و این نرخ مؤثر پایین بیاید. حالاً من وارد این مقوله نمی‌شوم که خوب تصمیمات دولت هم در جهت کاهش تسهیلات تکلیفی بوده و از آغار کار دولت جدید و خوشبختانه در این زمینه هم که رئیس جمهور محترم در گزارشی که می‌دادند اعلام کردند، در واقع این رقم حدوداً کاهش پیدا کرده و امیدواریم در آینده هم کاهش پیدا کند.

به هر حال این نکته هم هست، اگر بازدهی سرمایه اصولاً در جامعه پایین باشد نرخ سود بانکی بالا می‌تواند یک عدم تعادلی بوجود بیاورد و تبعات منفی که من الان وارد این بحث نمی‌شوم.

نکته پنجم اینکه این کار همیشه عملی نیست، ما همیشه نمی‌توانیم مطابق نرخ تورم، نرخ سود بانکی را بالا ببریم، در نظر بگیرید، در سال ۷۴، نزدیک ۵۰٪ نرخ تورم داشتیم، ۴۹/۲٪ شاخص خرده فروشی، افزایش داشته، نسبت به سال قبل، عمده فروشی ۶۰/۲٪ آیا سیاستهای پولی به ما اجازه می‌دهد که اگر یک دفعه در یکسال نرخ تورم بشود مثلاً ۵۰٪ (و ما هم می‌خواهیم نرخ سود بالای تورم باشد که صاحب سپرده در واقع یک سود واقعی گیرش بیاید) یک دفعه نرخ سود بانکی را به ۶۰٪ افزایش بدهیم؟ اگر سال بعد ۲۰٪ بشود به همین سرعت آن را کاهش بدهیم؟ این باعث عدم ثبات در سیاستهای پولی ما می‌شود و مشکلات خاص خود را بوجود می‌آورد و عملی نیست.

اصولاً بعضی از پیشنهادات عملی نیست. یادم هست در هیأت دولت هنگام بررسی برنامه سوم بحث بود که میانیم هر سال معادل نرخ تورم را روی نرخ ارز واریزنامه‌ای اضافه می‌کنیم که این در رهنمودهای برنامه سوم بود. من همان جا توضیح دادم که این راهکار نه علمی است و نه عملی، عملی نیست بدلیل اینکه نرخ ارز در بازار، نرخ واقعی نیست. بهترین دلیلش این است که پارسال تورم داشتیم، بانک مرکزی ۲۰/۱٪ نرخ تورم را اعلام کرد، و علیرغم این تورم نرخ ارز در بازار کاهش پیدا کرد. اگر این نرخ ارز واقعی بود، وقتی که ما تورم داریم یعنی ارزش پول ما در داخل دارد کاهش پیدا می‌کند باید نرخ ارز در بازار بالا برود، چطور آمد پایین؟ همین امسال هم گو اینکه سرعت رشد تورم کاهش پیدا کرده، ولی تورم که داشته‌ایم، ولی باز می‌بینیم که نرخ دلار کاهش پیدا کرد. براساس گزارشی که هیأت نظار بانک مرکزی روزانه برای من می‌فرستد ساعت ۱۱ دیروز، دلار ۸۱۲۲ ریال اعلام شده بود. اگر این نرخ واقعی است، باید ارزش دلار با تورم بالا برود. بر همین اساس گفتیم این پیشنهاد عملی نیست چون نرخ ارز در بازار واقعی نیست. عملی هم نیست. چرا؟ چون نرخ ارز در بازار کاهش پیدا می‌کند، فرض کنید از ۸۴۰ تومان به ۸۱۲ تومان، آیا دولت می‌تواند بگوید که چون ما مثلاً ۲۰٪ تورم داریم ۱۷۰ تومان به قیمت اول سال دلار اضافه می‌کنیم و آنرا به بالای ۱۰۰۰ تومان

می‌رسانیم؟ یعنی وقتی نرخ ارز در بازار می‌آید پایین دولت تصمیم بگیرد که ۲۰٪ به قیمت قبل از کاهش بیفزاید. این اصلاً عملی نیست.

در مورد نرخ سود بانکی هم همین نکته را عرض می‌کنم، این امکان وجود ندارد که همیشه بشود پا به پای تورم نرخ سود بانکی را بالا برد. مثالی که زدم یک مثال تحلیلی دور از ذهن نیست، همین سال ۷۴، یعنی ۵ سال پیش در همین مملکت حدود ۵۰٪ نرخ تورم داشته‌ایم.

اشکال ششم اینکه در اقتصاد نباید تنها به بررسی یک رابطه اکتفا کرد. بررسی نسبت نرخ سود بانکی و نرخ تورم برای تشخیص عادلانه بودن روابط اقتصادی کافی نیست. بررسی نسبت نرخ سود بانکی و نرخ رشد تولید ناخالص ملی نیز از اهمیت ویژه برخوردار است. اگر نرخ سود بانکی از نرخ رشد تولید ناخالص ملی بیشتر باشد به این معنی است که صاحبان پسانداز سهم بیشتری نسبت به صاحبان نیروی کار انسانی از تولید ناخالص ملی می‌برند و این به معنی محروم‌تر شدن سهم صاحبان کار به نفع صاحبان سرمایه است. بد نیست در اینجا ذکر کنم آقای گروپرز که یکی از اقتصاددانان و جامعه‌شناسان بنام است که دوران تحقیقاتی طولانی در ژاپن بسر برده و اکنون در اشتایر مارک هست در تحلیلی که کرده، با نمودار و عدد هم نشان داده که چه فاجعه‌ای به وجود می‌آید اگر نرخ سود بانکی بیشتر از نرخ تولید ناخالص افزایش پیدا کند. او اعلام خطر کرده و هشدار داده، می‌گوید نظام اقتصاد سرمایه‌داری از این بابت تهدید می‌شود و برای فروپاشی نظام ابزار نگرانی کرده است. کتابش هم سال ۹۹ همین پارسال منتشر شده و با تفصیل این مسئله را توضیح داده است. او می‌گوید بر خلاف دهه ۱۹۷۰ که تقریباً یک توازنی در کشورهای سرمایه‌داری مخصوصاً در اروپا بین نرخ رشد تولید ناخالص ملی و نرخ بهره وجود داشت. در دهه ۱۹۹۰ این نسبت دائماً به زیان سهم کار و به نفع سهم سرمایه تغییر کرده است.

با این ترتیب چه می‌شود؟ دائماً شما می‌بینید که در جامعه اکثریت افراد جامعه که صاحب نیروی کار انسانی هستند دائماً فقیرتر می‌شوند و شما آن وقت اعتراض می‌کنید که چرا فقر دارد گسترش پیدا می‌کند؟ غافل از اینکه مکانیزم‌هایی که به کار گرفته می‌شود در اقتصاد، اینها مکانیزم‌های زاینده فقر هستند، ما یک مکانیزم‌هایی را به کار می‌اندازیم که اینها ما را از هدف دور می‌کنند، بعد داد و فریاد می‌کنیم که چرا این تبعات به وجود آمد، از یک طرف می‌گوئیم قیمت‌ها را آزاد بگذارید که بازار خودش تعیین بکند بعد قیمت‌ها افزایش پیدا می‌کند، بعد هم می‌گوئیم گرانی بیداد می‌کند. خوب گرانی بیداد می‌کند! شما خودتان گفتید که قیمت‌ها را بگذارید به عهده مکانیزم بازار، عرضه و تقاضا خودش تنظیم می‌کند، اگر هم قیمت‌ها گران شد ناراحت نباشید، انگیزه می‌شود برای صاحبان عوامل تولید و اینها می‌آیند چون قیمت بالا است و سود غیرمعارف بالا است انگیزه می‌شود که بیایند و سرمایه‌گذاری کنند و کالا تولید کنند و وقتی کالا تولید کردند عرضه زیاد می‌شود و قیمت‌ها دوباره پایین می‌آید. خوب با این استدلال آمدیم آغاز کردیم یعنی سیاست‌های تعدیل در واقع با این تر آغاز

شد. بعد که نرخ تورم در سال ۷۴ به نزدیک ۵۰٪ رسید همه گفتند، ای وای! چه کار کنیم؟ مملکت دارد از دست می‌رود، گرانی بیداد می‌کند، حالا بیائیم چاره‌اندیشی کنیم! در مورد صادرات هم همین بود. با این تصور که نرخ ارز بالا برود، صادرکننده انگیزه پیدا می‌کند صادر کند. خوب تا اینجا کوتاه مدت بله، ولی بعد که این افزایش نرخ ارز روی قیمت‌ها اثر گذاشت، قیمت‌ها افزایش پیدا کرد، کالای ما نتوانست با کالاهایی که در بازارهای جهان هستند رقابت کند همه فریاد می‌زنند، ای وای، الان ما دیگر نمی‌توانیم صادر کنیم. کالا تولید می‌شود، صادر نمی‌شود، یا حتی در داخل، بعضی از انبارها پر است و مصرف نمی‌شود. چرا؟ چون افزایش درآمد به اندازه افزایش قیمت‌ها افزایش پیدا نکرده، بروید در صحبت‌هایی که و تحلیل‌هایی که در وزارت صنایع یا جای دیگری می‌شود در مورد فروش نرفتن بعضی از کالاها بررسی کنید، یکی از دلایل همین است، که افزایش قیمت‌ها متناسب با افزایش درآمدهای مردم نبوده، بنابراین بسیاری از کالاهای تولید شده، علیرغم نیاز مردم نمی‌تواند فروش برود. بنابراین، ما این نکته را هم از نظر دور نداریم که وقتی می‌خواهیم برای حل مشکلی تصمیم بگیریم جاهای دیگر مشکل درست نکنیم و دراز مدت را هم ببینیم نه فقط اثر کوتاه مدت را.

خوب با این توضیحاتی که دادم سؤال می‌کنید وقتی افزایش نرخ سود بانکی این مشکلات را بوجود می‌آورد پس راه حل و پیشنهاد چیست؟ برای آن اصل پذیرفته شده که صاحب پس‌انداز نباید در پایان زبان بکند و علیرغم وجود تورم یک سود واقعی هم به دستش بیاید راه حل چیست؟ راه حل عملی، کاهش نرخ تورم است و این را هم خدمت شما بگویم این یک راه حل تخیلی نیست، همین امسال اعلام شد رئیس بانک مرکزی که الان هم به دلیل مسافرت در جلسه حضور ندارند اعلام کردند که نرخ تورم را شاید به ۱۳٪ بتوانیم برسانیم و اگر خدا بخواهد یک رقمی هم امکان دارد بشود، وقتی چنین راهی امکان دارد چرا بیائیم راهمایی را اتخاذ کنیم که آن راهها خودش تورم‌زا است؟ اگر ما به فکر راه حل صحیح نیفتیم و راه‌حلهای نادرست را اتخاذ کنیم دائماً از هدف خودمان دور می‌شویم. ممکن است کوتاه مدت احساس کنیم که برای این یکسال مقداری این فاصله کمتر شده و صاحبان پس‌انداز کمتر ضرر کردند، ولی در دراز مدت یقیناً اثرات تورمی خودش را نشان می‌دهد. باز من می‌دانم مطلبی ممکن است به ذهن بسیاری از شماها بیاید و آن این است که خوب، یا پیشنهاد منطقی و خوب ما بیائیم نرخ تورم را کاهش دهیم تا صاحبان پس‌انداز سود واقعی را بدست بیاورند ولی تا زمانی که موفق نشدیم چه کار کنیم؟ این جزء برنامه دولت می‌تواند باشد که نرخ تورم را کاهش بدهد و به زیر نرخ سود بانکی برساند ولی تا زمانی که موفق نشدیم، باید تدبیری بیاندیشیم. عرض من این است که در این کوتاه‌مدت اگر ما بیائیم از راه افزایش نرخ سود بانکی بخواهیم مسئله را حل کنیم درست مثل این است که نفت روی آتش بپاشیم، فکر کنیم این یک مایع است و از خاصیتش اطلاعات نداشته باشیم. کاسه‌ای آنجا گذاشته باشند فکر کنند آبی می‌باشند روی آتش و بعد ببینند این آتش شعله‌ورتر شد. علاوه بر این هرگز هم به این فکر نمی‌آئیم که تورم را مهار کنیم چون مهار

تورم بسیار دشوارتر است تا تصمیم‌گیری برای افزایش نرخ سود بانکی، بنابراین پیشنهاد من این است که برای حفظ سهم صاحبان پس‌انداز و اینکه واقعاً بتوانند به عنوان صاحب پس‌انداز از سود واقعی برخوردار شوند و حفظ سهم صاحبان سایر عوامل تولید باید سالم سازی کنیم. با تورم که خودش یک نوع بیماری اقتصادی است باید مقابله کنیم نه اینکه این تورم را مقیاس و معیار قرار بدهیم و براساس یک شرایط نامطلوب و بیمارگونه بخواهیم تصمیمات دیگری بگیریم که این بیماری را تشدید بکند.

معذرت می‌خواهم از تصدیعی که دادم، خودم فکر نمی‌کردم که این قدر موجب تصدیع بشوم، به هر حال امیدوار هستم که با برگزاری این همایش‌ها با تبادل نظرها، بتوانیم انشاءاً... بهترین راه حل را پیدا کنیم و دینی را که در برابر جامعه‌مان داریم در هر مسئولیتی که هستیم هیچ فرق نمی‌کند، هر کدام به مقتضای وظیفه‌ای که داریم انشاءاً... در جهت رفع تنگناها و اصلاح امور جامعه‌مان برپائیم و انشاءاً... خداوند تبارک و تعالی از همه ما راضی باشد، خیلی معذرت می‌خواهم از تصدیع.

والسلام علیکم ورحمة‌الله... وبرکاته